

نقش اندیشمندان مسلمان قرون وسطی در تکامل علوم انسانی

بهرام نوازی^۱

چکیده

در اواخر دوره روم باستان، برای جذب و آموزش دختران جوان، هفت رشته عمومی طراحی شده بود: دوره آموزش پایه شامل علوم سه گانه دستور زبان، معانی بیان، و منطق از جمله بدیهیات بود که ضروریات از ویژگی مقدماتی آنها بشمار می رفت؛ و برنامه پیشرفته تر شامل علوم چهارگانه حساب، هندسه، موسیقی و نجوم می شد. با اقتباس از این سنت رومی، تعدادی از مدارس کلیسای جامع اروپا در قرون وسطی یک دوره مطالعاتی شامل هفت هنر معروف به علوم انسانی را تدوین کرده و آموزش دادند که دشوارترین هنر آن نجوم بود که مطالب سنگینش باید با مقابله، تطبیق، ترکیب و ساده نویسی در اختیار دانشجویان قرار می گرفت. اما مهمترین مانعی که سد راه گسترش و تکامل این علوم انسانی در اروپا شده بود، یگانگی مشرب فکری و درگیری آن با علم کلام یا الهیات مسیحیت بود و اینکه هر دوی اینها زیر نظارت کلیسای مسیحیت و اسقفان جزم گرای کاتولیک قرار داشت. اگر کاتالونیای غرب با بخش های غربی خلافت اسلامی به مرکزیت شهر قرطبه، روابط تجاری خوبی نمی داشت و تجار مسلمان به بازارهای آن دسترسی نمی داشتند تا گرایش های فرهنگی، اندیشه ها، و اختراعات مسلمانان را به سهولت به غرب مسیحی ببرند، شاید هیچگاه همه آن هفت هنر معروف به علوم انسانی که خود نیز نشئه هایی از یونانی، هندی، ایرانی و چینی را در بر داشت به غرب مسیحی راه نمی یافت و زمینه را برای مطالعه جهان طبیعی از سوی آن فراهم نمی کرد. این مقاله تلاش می کند تا تکامل علوم انسانی را در دوره های پیش و بهنگام جنگ های صلیبی میان غرب مسیحی و شرق اسلامی تبیین کند و توضیح دهد چگونه این معرفت و خدمات علمی دانشمندان اسلامی سبب شد تا راه های جدیدی را برای اکتشاف جهان پیرامون در اختیار متفکران مسیحی بگذارد و موجب گسترش دامنه علوم انسانی گردد.

واژگان اصلی: علوم انسانی، آموزش عالی، اسلام، کلیسا، غرب، قرون وسطی

^۱ عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) info@navazeni.ir